

پژوهش‌های قرآن و حدیث

Quranic Researches and Tradition

Vol. 54, No. 1, Spring & Summer 2021

DOI: 10.22059/jqst.2021.319950.669707

سال پنجاه و چهارم، شماره اول، بهار و تابستان ۱۴۰۰

صص ۱۹۶-۱۷۱ (مقاله پژوهشی)

کاربست «دلالت زبانی» در فهم و تفسیر قرآن کریم؛ مطالعه موردی: «مسئله محکم و متشابه»

محمدتقی کبریتی^۱، محمدرضا شاهرودی^۲

(تاریخ دریافت مقاله: ۱۴۰۰/۱/۱۶ - تاریخ پذیرش مقاله: ۱۴۰۰/۶/۲۷)

چکیده

«محکم و متشابه»، مسئله‌ای کهن و پردامنه در علوم قرآن و تفسیر آن بوده و هست. شناخت و تحلیل این پدیده در فهم و تفسیر قرآن کریم، نقشی به‌سزا دارد و پژوهش‌گر قرآنی را از خطا و تفسیر به‌رأی بازمی‌دارد. مقاله حاضر با رویکرد «دلالت زبانی» که به‌تازگی در فهم و تفسیر قرآن و سنت به کار آمده است، به بررسی مسئله «احکام و تشابه» در قرآن مجید می‌پردازد و یافته‌های خود را در این‌باره با نتایج قرآن‌شناختی مرحوم علامه طباطبایی می‌سنجد. در این پژوهش سه عنصر: «اشتراک لفظی، اختلاف در افهام و غیاب فضای خطاب»، از علل برجسته پدیده «تشابه معنایی» در چارچوب دلالت زبانی شناخته شده است. همچنین، محکم بودن تمام آیات قرآن در ساختار دلالت زبانی، نسبت در تشابه معنایی آیات و نیازمندی غیرمخاطبان به تعلیم از سوی «عالمان قرآن» از دیگر نتایج مهم این پژوهش است. نیز، شایان ذکر است، این نوشتار در تلاش برای پیشنهاد تفسیری نوین از آیه هفتم سوره آل عمران با بهره‌گیری از دلالت زبانی است.

واژگان کلیدی: اختلاف افهام، اشتراک لفظی، تشابه معنایی، فضای خطاب، کاربردشناسی.

۱. دانش‌آموخته دکتری علوم قرآن و حدیث دانشگاه تهران (نویسنده مسئول)؛

Email: mt.kebritchi@ut.ac.ir

Email: mhshahroodi@ut.ac.ir

۲. دانشیار گروه علوم قرآن و حدیث دانشگاه تهران؛

۱. مقدمه

چنان‌که گذشت،^۱ دلالت لفظ بر معنا در «زبان طبیعی»^۲ فرایندی است که به‌کمک سه مقولهٔ دال (= نشانه)، مدلول (= نشان‌دار) و عامل «تفسیر»، آن هم در «کاربرد» انجام می‌گیرد. در این صورت، «معنا» به‌صورت قراردادی و این‌همان و یک‌به‌یک از مقایسهٔ سادهٔ دال - مدلول‌ها حاصل نمی‌شود (آن‌سان‌که در ساختار دلالت منطقی تبیین شده و مبنای تحقیق بسیاری اندیشمندان مسلمان بوده است)؛ بلکه از تفسیر عقلی - زبانی نشانه‌های زبان و در کاربرد و فضای کلام، به دست می‌آید. در واقع، «دالت زبانی» رابطه‌ای سیال و پویا میان دال و مدلول است که به «بافت غیرزبانی»^۳ وابسته است. پیشتر بیان شد قرآن مجید در بستر زبان طبیعی تحقق یافته و فهم معانی آن مبتنی بر «دالت زبانی» میسر است [نک: ۳۰، ص ۱۳۸ - ۱۴۱]. در نتیجه، دانستن بافت غیرزبانی آیات در کنار بافت زبانی، شرط لازم برای دلالت بر معناست و بدین‌سان «تفسیر» به‌عنوان فعالیتی عقلی - زبانی در فرایند دلالت قرآن ضروری و نقش‌آفرین خواهد بود.

بدین ترتیب، با در نظر گرفتن سازوکار «دالت زبانی» می‌توان «طرح دلالت» را در قرآن کریم به‌صورت شکل (۱) در نظر گرفت. در این سازوکار، «لفظ» نشانه‌ای زبانی است که به‌کمک عامل «تفسیر» بر معنای مشخص «دالت» می‌کند. تفسیر، فعالیت عقلی - زبانی از سوی «مخاطب» است که وجه^۴ و جهت دلالت را آشکار می‌سازد و به کشف «معنا» می‌انجامد. معنا، با توجه به لغت، معلوم یا مکشوفی است که متکلم بدان عنایت کرده، قصد بیان آن را دارد. «فضای خطاب» یا «سبب نزول»، نزدیک به مفهوم «کاربرد»^۵ در معناشناسی است. فضای خطاب یا کاربرد، فضایی است که کلام در آن

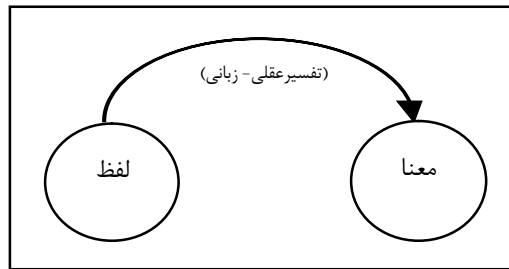
۱. پیشتر، مقاله‌ای با عنوان «بازخوانی دلالت زبانی در فهم و تفسیر کتاب و سنت» به قلم نگارندگان این نوشتار به معرفی و تبیین «دالت زبانی» - در مقابل «دالت منطقی» - و کاربرد آن در فهم و تفسیر قرآن و حدیث پرداخته است [نک: ۳۰]. این پژوهش، براساس رهیافت‌های آن مقاله نوشته شده، لذا دانستن آن پیش‌نیاز مطالعه‌ی پژوهش حاضر است.

۲. زبان رایج و متعارف میان انسان‌ها (زبان عرفی)؛ مانند عربی، فارسی، ...

۳. «بافت زبانی» همان سیاق متن است، اما «بافت غیرزبانی» موقعیت یا وضعیتی خارج از زبان است که در آن فضا، لفظ بر معنا دلالت می‌کند. بافت غیرزبانی شامل: الف) موقعیت پیرامونی (وضعیت اشیا) و ب) دانش پیش‌زمینه‌ی مخاطب است [نک: ۳۰، ص ۱۳۵].

۴. ای‌بسا تعبیر «وَجْهٌ مَا عَنَيْتُ» که در برخی روایات آمده است، به جهت داشتن الفاظ برای دلالت بر معنا اشاره دارد [نک: ۴، ص ۴۳۷].

۵. «کاربرد» در «دالت زبانی» شامل «بافت زبانی»، «بافت غیرزبانی» و «معنا» است [نک: ۳۰، ص ۱۳۴]. به نظر می‌رسد عبارتی چون: «فِي هَذَا الْمَوْضِعِ» که در بعضی روایات آمده، گویای این اصطلاح امروزی -



(فضای خطاب - سبب) نزول

شکل ۱. طرح دلالیت زبانی در قرآن کریم

شکل می‌گیرد و در زمینه آن، دلالیت لفظ بر معنا واقع می‌شود. بدین ترتیب، «متکلم» براساس کاربرد یا فضای خطاب مشخص، نشانه‌های زبان را برای «مخاطبان» خود فراهم می‌آورد تا آنان را بر معنای مورد نظر دلالیت دهد. از سوی دیگر مخاطبان در یک فرایند دلالیت، الفاظ و نشانه‌های زبانی را در همان کاربرد «تفسیر» می‌کنند تا به معنا راه یابند. در این صورت فرایند دلالیت براساس تعقل و اتکال بر فضای خطاب (= کاربرد) انجام می‌گیرد [نک: ۳۰، صص ۱۳۴-۱۳۶].^۱

به‌طور خلاصه در فرایند مخاطبه، گذشته از «متکلم» چهار عامل اساسی نقش‌پرداز است: ۱. نشانه (= دال)؛ ۲. معنا (= مدلول)؛ ۳. فضای خطاب؛ ۴. مخاطبان. متکلم حکیم بسته به فضای خطاب، نشانه‌های زبانی را به‌گونه‌ای سامان می‌دهد که مخاطبان مشخص بر معنای مورد نظر دلالیت یابند. او می‌بایست معنا را طوری با الفاظ زبان نشانه‌گذاری (= تسمیه^۲) کند که مخاطب در ساختار معقول زبانی آن را دریابد؛ وگرنه سزاوار نیست «متکلم» نامیده شود.^۳ این چنین است که «کلام»^۴ به‌عنوان لفظ دلالت‌گر

→ است [نک: ۳۱، ج ۱، صص ۱۹۴، ۵۰۸؛ ج ۸، ص ۳۶؛ ج ۳، ج ۲، ص ۱۹۳؛ ج ۳۳، ج ۹، ص ۱۸۹؛ ج ۱۰، ص ۳۵۰؛ ج ۳۵، ص ۳۶۵].

۱. برای مثال آیه‌ای چون: «سَأَلَ سَائِلٌ بِعَذَابٍ وَاقِعٍ» [المعارج: ۱]، در سبب نزول خود، به‌گونه‌ای است که مخاطبان مشخص را بر «معنا» دلالیت می‌دهد. مخاطبان این آیه که در فضای خطاب حاضرند، شخص سائل (نعمان فهری) و سبب سؤال او را می‌دانند و می‌توانند با این آیه موجز به معنا و مراد خداوند راه یابند [نک: ۳۳، ج ۳۷، ص ۱۳۶].

۲. «اسم» از ماده (و.س.م) به معنای نشانه و علامتی است که سبب شناخت شیء می‌شود: «الاسْمُ عَلَامَةٌ لِلشَّيْءِ يُعْرَفُ بِهِ» [۱۸، ج ۸، ص ۴۰۷]؛ در این صورت، تسمیه به معنای نشانه‌گذاری خواهد بود.

۳. مطالعات معناشناختی نشان می‌دهد: نشانه‌ی زبانی، لفظی مبین و متمایزکننده است که برای کشف و فهم معنا به کار می‌آید. این لفظ نسبت به «مخاطب» مشخص، نشانه بر معناست؛ در غیر این صورت نشانگی آن از اساس منتفی می‌شود [نک: ۱۱، ص ۱۳۱].

۴. اهل لغت «کلام» را الفاظ منظم و معنادار معرفی کرده‌اند [نک: ۱۳، ص ۷۲۲؛ ۲۸، ج ۲، ص ۵۳۹].

بر «معنا» شکل می‌گیرد. اگر کلام، نتواند مخاطبان مشخص خود را بر معنا دلالت دهد، تنها «لفظ» بی‌معناست و به‌عنوان کلام شناخته نمی‌شود.^۱ در نتیجه، «کلام» نشانه‌ای زبانی برای تفهیم و تفاهم معناست و به ذات خود از عیب و نقص در دلالت به دور است. به‌دیگرسخن کلام، لفظی است که در سازوکار «دلالت زبانی» برای مخاطبان مشخص «به‌طور صریح و روشن» بر «معنا» دلالت می‌کند.

باری، قرآن خود را «کلام الله» یعنی «کلام» منسوب به خدا معرفی کرده است [التوبه: ۶]؛ از این رو قرآن نیز به‌عنوان «کلام» می‌بایست صریح و روشن برای مخاطبان خاص خود، بر معنا دلالت کند. در این راستا قرآن کریم بارها دلالت و راه‌نمایی‌های آشکار خود را در آیات مختلف بیان کرده است [النور: ۱؛ الحديد: ۹]. در این نمونه‌ها تعبیری چون «آیات بینات» به‌معنای نشانه‌های «واضح و آشکاری» است که مخاطبان را به‌سوی «معنا» سوق می‌دهد. این‌گونه، آیات و نشانه‌های قرآن روی سخن به کسانی دارد که «مخاطب» نام می‌گیرند و به‌قطع آنان را به‌روشنی بر معنا دلالت می‌دهد. اگر آیه‌ای نتواند مخاطب خود را بر معنای مورد نظر دلالت دهد، آیه و نشانه‌بودن آن از اساس منتفی خواهد بود. در نتیجه برپایه‌ی «کلام» بودن قرآن و اینکه آیات آن به‌واقع نشانه‌هایی زبانی برای دلالت بر معناست، اصل بر «صریح و روشن بودن کلام الله مجید برای مخاطبان خاص آن» خواهد بود. یعنی الفاظ قرآن نشانه‌هایی زبانی، رسا و تام^۲ است که خداوند حکیم آن را برای تفهیم معنا به‌گونه‌ای صریح و آشکار، برای مخاطبان گوناگون پدید آورده است. به عبارت دیگر، آیات قرآن نشانه‌هایی روشن و کامل در ساختار «دلالت زبانی» است که از هرگونه متمم یا مکمل بی‌نیاز است. از این پس این مهم، «اصل صریح و روشن بودن کلام الله مجید برای مخاطبان» یا به اختصار، «اصل صراحت کلام برای مخاطبان» نام می‌گیرد.

مخاطبان قرآن اما به‌لحاظ فهم و ادراک مختلف‌اند.^۳ قرآن کریم به مثابه «کلام»

→ و بعضی از آن‌ها وجه تسمیه‌ی «کلام‌الله» را تام و معنادار بودن آن دانسته‌اند [نک: ۱۴، ج ۱۷، ص ۶۲۳].

۱. لفظ ناقص یا نارسا که بر معنا دلالت ندارد، تنها یک «قول» است و «کلام» نامیده نمی‌شود.
 ۲. در منابع روایی، تعبیرهایی چون: «... أَعُوذُ بِكَلِمَاتِ اللَّهِ التَّامَّاتِ ...» [۳۳، ج ۵۹، ص ۲۷۷؛ ج ۶۰، ص ۲۰ و ص ۱۱۹ و ...] بر تام بودن کلام‌الله دلالت دارد.
 ۳. برای مثال: قرآن گاه پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله را مخاطب قرار داده است [المدثر: ۱-۲؛ یس: ۱-۳؛ الأنفال: ۶۴]، گاه رسولان [المؤمنون: ۵۱] یا مؤمنان [الأنفال: ۲۰]، زمانی عموم مردمان [الحج: ۱؛ النساء: ۱۷۰] و گاه نیز کافران و مشرکان [التحریم: ۷]. واضح است که مراد از «مخاطب» در این سخن، معنای مصطلح آن در ←

مخاطبان گوناگون خود را در سطوح مختلف، به مراتب معنا دلالت می‌دهد. بدین‌سان، معانی آیات نسبت به مخاطبان، مختلف و در سطوح علمی - عقلی متفاوت است. آنگاه که مخاطب آیات، رسولان و فرشتگان‌اند معنا در بالاترین مراتب اوج می‌گیرد و چون کافران و منافقان مورد خطاب قرار می‌گیرند معنا در حد ادراک آنان فرود می‌آید. به‌هرحال، معنای کلام‌الله برای مخاطبان خاص خود روشن و آشکار است و دیگر بار «اصل صریح و روشن بودن کلام‌الله مجید برای مخاطبان» مورد تأکید قرار می‌گیرد.

۲. طرح مسئله

سخن از آیات «محکم» و «متشابه» بر اساس آیه: «هُوَ الَّذِي أَنْزَلَ عَلَيْكَ الْكِتَابَ مِنْهُ آيَاتٌ مُحْكَمَاتٌ هُنَّ أُمُّ الْكِتَابِ وَأُخَرُ مُتَشَابِهَاتٌ...»^۱ [آل عمران: ۷]، پیشینه‌ای به قدمت تاریخ فهم و تفسیر قرآن کریم دارد و شرح آن مورد توجه جدی مفسران با مشرب‌های گوناگون بوده است؛ تا آنجا که برخی در حدود بیست قول و نظر را در تعریف و تبیین آن شماره کرده‌اند [نک: ۱۷، ج ۱، صص ۵۹۲-۵۹۴]. از این میان، مرحوم علامه طباطبایی از جمله مفسرانی است که به‌طور گسترده در المیزان به طرح و بررسی محکم و متشابه قرآن پرداخته است. در دیدگاه ایشان تشابه آیات، جایی است که فهم معنای آیه به مجرد شنیدن آن، میسر نشده، بلکه شنونده میان یک معنا و معنای دیگر مردد می‌شود (چند معنایی تردیدآمیز)؛ تا آنکه به آیات محکم مراجعه و به‌کمک آن‌ها معنا را تعیین کند [۲۲، ج ۳، ص ۲۱]. مرحوم علامه در ادامه، متشابه را آیه‌ای معرفی کرده‌اند که بر معنایی شبهه‌انگیز و تردیدآمیز دلالت می‌کند؛ البته نه از جهت لفظ که به‌وسیله اهل زبان علاج شود؛ بلکه این تردید به علت ناسازگاری معنای آیه متشابه با آیه محکم دیگری است که تردیدی در معنای آن راه ندارد [همان، ص ۴۱].

اکنون می‌توان مسئله احکام و تشابه آیات را به‌صورت پایین طبقه‌بندی کرد:

الف) آن‌سان که در مقدمه گذشت، اصل بر «صریح و روشن بودن کلام‌الله برای مخاطبان خاص خود» است [نک: بند ۱]؛ یعنی انتظار می‌رود معنای آیات به‌عنوان

→ علوم قرآنی (وجه مخاطبات) نیست؛ بلکه مراد، گیرنده‌ی کلام است. همچنین منظور از این «مخاطب» خاص، هم‌عصران پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله به‌طور عام، یا عموم اصحاب و عرب‌زبانان آن دوران نیستند؛ بلکه «مخاطبان قرآن»، افرادی هستند که خداوند در یک فضای خطاب آنان را بر «معنا» دلالت می‌دهد.

۱. «اوست کسی که این کتاب (قرآن) را بر تو فرو فرستاد. پاره‌ای از آن، آیات محکم است. آن‌ها اساس کتابند؛ و (پاره‌ای) دیگر متشابه‌اند...».

«کلام»، برای «مخاطبان آن» روشن و آشکار باشد. از این‌رو قرآن مجید خود را با تعبیرهایی چون: «برهان و نور مبین»، [النساء: ۱۷۴]، «آیات بینات» [العنکبوت: ۴۹]، «کتاب حکیم»^۱ [یونس: ۱]، «نور» [الاعراف: ۱۵۷]، «بیان» [آل عمران: ۱۳۸]، «هدی و بشری» [البقره: ۹۷]، «الحجه» [الأنعام: ۱۴۹]، «کتاب مبین»^۲ [المائدة: ۱۵]؛ النمل: ۱] یا «قرآن مبین» [الحجر: ۱] توصیف کرده است.^۳ از این گذشته قرآن از جهت محکم بودن به «فرقان»^۴ نیز تسمیه شده است [آل عمران: ۴] که مراد از آن، «احکام» تمام آیات است [نک: ۲۹، ج ۱، ص ۹۶؛ ۳۱، ج ۲، ص ۶۳۰]. ای بسا از همین جهت است که آیه «... كِتَابٌ أَحْكَمَتْ آيَاتُهُ ثُمَّ فُصِّلَتْ مِنْ لَدُنْ حَكِيمٍ خَبِيرٍ»^۵ [هود: ۱] آیات قرآن را حتی پیش از تفصیل، به وصف «محکم» تسمیه کرده است. با این مبانی برخی، احکام تمام آیات را از جهت اتقان و استواری معنا، یعنی بازداشتن آن از خلل و کاستی معرفی کرده‌اند [نک: ۲۴، ج ۲، ص ۷۰۲؛ ۲۲، ج ۳، ص ۲۱]. از آن جمله مرحوم علامه طباطبایی می‌نویسد: «قرآن مجید که از سنخ کلام است، مانند سایر کلام‌های معمول از معنای مراد خود کشف می‌کند و هرگز در دلالت خود گنگ نیست» [۲۳، ص ۴۱]. در دیدگاه ایشان «محکم» وصف آیه‌ای است که مدلولی استوار دارد و معنای مراد از آن، با چیزی دیگر اشتباه نمی‌شود [همان، ۵۲]. با این مقدمه «محکم» ویژگی تمام قرآن خواهد بود.

ب) از دیگر سوی اما، قرآن خود را با عنوان «متشابه» نیز تسمیه کرده است: «اللَّهُ نَزَّلَ أَحْسَنَ الْحَدِيثِ كِتَابًا مُتَشَابِهًا مَثَانِي...»^۶ [الزمر: ۲۳] که در دیدگاه برخی، ناظر به تشابه لفظی آیات از نظر حسن، صدق، ثواب آیات، خالی بودن از تناقض، قدرت بیان، نظم و ... است [نک: ۲۴، ج ۲، ص ۷۰۲؛ ۲۲، ج ۳، ص ۲۱؛ ۲۳، ص ۵۱] و با حدیثی چون: «... الْمُتَشَابِهُ الَّذِي يُشْبِهُ بَعْضُهُ بَعْضًا»^۷ [۲۶، ج ۱، ص ۱۱] همراهی دارد.

ج) چنان که پیشتر آمد «دلالت» در رویکرد منطقی، تنها با در اختیار داشتن لفظ و

۱. به‌گفته اهل لغت، محکم و حکیم هم معناست [نک: ۱۳، ج ۱، ص ۲۴۹].
۲. «کتاب مبین» به معنای کتاب روشن‌گر و بیان‌کننده است. کلمه تبیین در اصل به معنای «جدا کردن» است؛ «توضیح دادن» و «بیان کردن» معنای متأخر این واژه می‌باشد [۱۱، ص ۱۲۶].
۳. مرحوم مجلسی برخی از این تعبیرها را به‌نقل از مناقب آورده است [نک: ۳۳، ج ۳۹، صص ۴۴-۴۷].
۴. در لغت، «فرقان» به معنای حجت ظاهر آمده و در بعضی کاربردهای قرآنی به «احکام» آیات معنا شده است [نک: ۱۸، ج ۵، صص ۳۹۵-۳۹۶].
۵. «کتابی است که آیات آن استحکام یافته، سپس از جانب حکیمی آگاه، به روشنی بیان شده است».
۶. «خدا زیباترین سخن را (به صورت) کتابی متشابه، متضمن وعده و وعید، نازل کرده است...».
۷. «... متشابه آن است که بعضی از آن شبیه به برخی دیگر باشد».

دانستن قراردادهای زبانی به‌گونه‌ای این همان و آنی انجام می‌شود و به چیزی دیگر وابسته نیست [نک: ۳۰، صص ۱۲۵-۱۲۷]. روشن است که این پیش‌فرض درباره قرآن به مستقل بودن آن در دلالت بر معانی می‌انجامد [نک: ۲۳، ص ۴۱]. همچنین با رویکرد دلالت منطقی به مسئله محکم و متشابه، «تشابه معنایی» در اثر طور خاصی از «پیچیدگی الفاظ» پدید می‌آید و در نتیجه، دلالت الفاظ به مجرد شنیدن آن میسر نمی‌شود. بدین‌سان «آیات محکم»، صریح و روشن در دلالت بر معنایند، اما «آیات متشابه» نامعین و سرگشته خواهند بود. اما، «اصل صراحت کلام برای مخاطبان»، مانع از آن است که «کلام الله» از چنین ابهام‌های شبهه‌آمیز برخوردار باشد [نک: بند ۱]؛ در ضمن، آیات قرآن دچار کاستی یا نقصان لفظی و زبانی نیستند که نیازمند متمم یا مکمل شوند. بلکه قرآن دست‌کم دارای ویژگی‌های رایج در «کلام» است تا بتواند در ساختار زبان برای مخاطبان خود، روشن و آشکار بر معنا دلالت کند؛ چنان‌که حضرت باقر علیه‌السلام فرموده‌اند: «... فَمَنْ زَعَمَ أَنَّ كِتَابَ اللَّهِ مُبْهَمٌ فَقَدْ هَلَكَ وَ أَهْلَكَ ...»^۱ [۹، ج ۱، ص ۲۷۰].

حال، براساس دو بند الف و ب، و با توجه به آیه‌ی [آل‌عمران: ۷] که برخی آیات را محکم و دیگر آیات را متشابه معرفی می‌نماید، می‌توان نتیجه گرفت: ۱. تقسیم آیات به محکم و متشابه ناظر به «تشابه معنایی» است؛ ۲. منظور از این تقسیم، انحصار آیات به دو دسته متمم و مطلق محکم و متشابه نیست؛ بلکه تنها از وجود چنین آیاتی با چنین قابلیت در قرآن خبر می‌دهد.^۲ همچنین بند ج، نتیجه می‌دهد: به‌هیچ‌وجه نمی‌توان «تشابه معنایی» یا وقوع اشتباه در فهم معانی آیات را برابر نقص، ابهام یا پیچیدگی الفاظ آن دانست. این مبانی، در پژوهش‌های قرآنی با موضوع «محکم و متشابه» نتایج متفاوت و گاه متناقضی به دست داده است؛ برای مثال برخی بر مطلق بودن احکام و تشابه آیات قرآن و در مقابل، بعضی دیگر بر نسبی بودن آن رأی داده‌اند [نک: ۷، صص ۵۰-۶۰]؛ افرادی علم آیات متشابه را به خدا اختصاص داده‌اند؛ گروهی تشابه آیات را ناظر به چند معنایی تلقی کرده‌اند؛ برخی گفته‌اند آیات متشابه در معنا مستقل نیستند؛ بعضی هم احکام و تشابه را ناظر به تأویل آیات دانسته‌اند و ... [نک: ۱۷، ج ۱، صص ۵۹۲-۵۹۴]. لیکن با استفاده از طرح «دلال‌ت زبانی» و نه «دلال‌ت منطقی»، می‌توان احکام و تشابه آیات را

۱. «... پس هرکس گمان برد کتاب خدا مبهم است، به‌قطع هلاک شده و دیگران را هلاک کرده است...».

۲. منحصربودن آیات به دو دسته مطلق محکم و متشابه، در برخی پژوهش‌های معاصر نیز مطرح شده است [نک: ۱۰، ص ۹؛ ۳۲، صص ۱۷ و ۲۵].

چنان تشریح کرد که انگارهٔ ابهام ذاتی و نارسایی از کلام‌الله مجید منتفی شود؛ همچنین علل پدیدهٔ تشابه معنایی در آن آشکار گردد.

برای این هدف سؤال‌های اساسی این پژوهش، این‌چنین است: منظور از «محکم و متشابه» در قرآن چیست؟ تشابه معنایی در قرآن چگونه رخ می‌دهد؟ و آیا این پدیده ذاتی آیات است یا امری نسبی است؟ آیات قرآن برای چه کسانی محکم و برای چه دسته‌ای متشابه است؟ چگونه می‌توان از یک سو، به «احکام» تمام قرآن باور داشت و از دیگر سو، برخی آیات را «متشابه» در معنا دانست؟

۳. پیشینه

مطالعهٔ «تشابه معنایی» در قرآن کریم به قرون اولیهٔ هجری، در کتاب‌های تفسیری و نیز آثار مستقلی با عنوان محکم و متشابه یا تأویل قرآن باز می‌گردد. از آن میان، رسالهٔ محکم و متشابه منسوب به مرحوم علم‌الهدی [۲۵]، اثر مهمی است که به نقل روایاتی از امیرمؤمنان علیه‌السلام در این باب پرداخته است.^۱ همچنین کتاب *حقائق التأویل فی متشابه التنزیل* اثر شریف‌رضی [۱۵]، از مفصل‌ترین کتاب‌های کهن در این زمینه بوده که تنها پنجمین مجلد آن باقی مانده است. گذشته از آن، در طول تاریخ تفسیر، افراد مختلف با مکاتب و دیدگاه‌های گوناگون به شرح و نظر پیرامون آیات محکم و متشابه پرداخته‌اند که ذکر آن در این مختصر نمی‌گنجد.^۲ در دوران معاصر اما اندیشمندانی با رویکردهای مختلف به مسئلهٔ محکم و متشابه توجه کرده‌اند؛ از آن میان مرحوم علامه طباطبایی در *المیزان به‌طور گسترده* به طرح و اظهار نظر پیرامون آن پرداخته‌اند [نک: ۲۲، ج ۳، صص ۱۹-۶۷] که این مقاله از نتایج آن بهره می‌گیرد. همچنین از میان آثار اخیر کتاب پژوهشی در محکم و متشابه [۷] به‌طور مستقل به بررسی این مسئله و آرای مفسران اسلامی پرداخته است، و مقالهٔ «معناشناسی محکم و متشابه در آیهٔ هفتم سورهٔ آل‌عمران» به نقد و بررسی ۱۵ نظریهٔ برجسته در این باب اقدام کرده، اما موفق به حل مسئلهٔ «تشابه آیات در عین رسا بودن معنا» نشده است [نک: ۱۲، ص ۱۵۸]. به‌تازگی نیز، کتاب *علم محکم و متشابه* [۳۲]، با هدف بازخوانی و نوپردازی در این دانش به

۱. این روایات که از تفسیر نعمانی نقل شده‌اند، در «کتاب‌القرآن» بحارالأنوار نیز قابل دسترسی است [نک: ۳۳، ج ۹۰، صص ۱-۹۷].

۲. برای نمونه: احمد بن حنبل بر مذهب سلفی (الرد علی الجهمیه)، قاضی عبدالجبار معتزلی (متشابه القرآن)، ابن عربی با رویکرد صوفی - عرفانی (رد المتشابه) و ملاصدرا (متشابه القرآن) با نگاه فلسفی - عرفانی.

بررسی جایگاه آن در علوم قرآن می‌پردازد و سعی دارد با مراجعه به خود قرآن به عنوان مأخذ اصلی، مطالعه خود را به ثمر نشانند.

این مقاله اما، با رویکرد «دلالت زبانی» [۳۰] مسائل مطرح شده در بند (۲) را تشریح و تبیین می‌کند و با استناد به روایات اهل بیت علیهم‌السلام به مطالعه مسئله احکام و تشابه آیات می‌پردازد. در ضمن، نتایج بررسی خود را در این موضوع با آراء مرحوم علامه طباطبایی می‌سنجد. در این نوشته بر محکم بودن تمام آیات قرآن در ساختار دلالت زبانی تأکید می‌شود و به‌طور مشخص نقش عامل «تفسیر» و «غیاب فضای خطاب» در تشابه معنایی آشکار می‌گردد. سرانجام مقاله با تفسیری نوین از آیه ۷ آل‌عمران به پایان می‌رسد.

۴. احکام معنایی آیات قرآن

برخی لغویان معنای اصلی در ماده «ح.ک.م.» را «منع» دانسته‌اند [۶، ج ۲، ص ۹۱] و بعضی دیگر معنای این ریشه را در ابواب ثلاثی مجرد، تفعیل و افعال «منع هر چیز از فساد» بیان کرده‌اند [۲۷، ج ۳، ص ۶۷].^۱ بر این مبنا «محکم»، اسم مفعول از باب افعال، به معنای چیزی است که از تباهی و فساد محفوظ مانده و استوار شده است. حال، مراد از «آیات محکم» نشانه‌های استوار و محفوظ از تباهی در معناست؛ یعنی آیات قرآن، نشانه‌هایی زبانی است که در دلالت بر معنا استوارند و فساد و تباهی در معنایی آنان ممنوع گشته است. این‌گونه، «اصل صراحت کلام برای مخاطبان» مورد تأکید قرار می‌گیرد و این‌چنین است که تمام آیات قرآن برای مخاطبان خاص خود، نشانه‌هایی روشن و آشکار در دلالت بر معنا خواهد بود.

در این رابطه، مراجعه خردمندان به پیشگاه قرآن از زمان نزول تاکنون، بر آن‌ها آشکار ساخته است که کلام‌الله مجید «مخاطبان» خاص خود را بر «معنا» دلالت داده؛ از این‌رو الفاظی رمزآلود و خارج از عرف اهل زبان نیست. هیچ گزارشی در دست نیست که «مخاطبان» به‌هنگام نزول آیات و استماع آن از حضرت رسول صلی‌الله‌علیه‌وآله با رویارویی با کلام‌الله مجید در ابهام و گنگی فرو رفته باشند؛ یعنی «آیات» قرآن در سطوح مختلف به‌واقع «نشانه»هایی فصیح و بلیغ برای دلالت بر معناهای گوناگون است؛ این‌گونه، مخاطبان خاص آیات توانسته‌اند در ساختار زبان عربی به کشف «معنا» بپردازند. در این‌باره می‌توان شواهد گوناگونی را معرفی نمود:

۱. خلیل ابن احمد می‌نویسد: «و کل شیء منعه من الفساد فقد (حکّمته) و حکّمته و أحکّمته».

(۱) «مَنْ يُطِيعِ الرَّسُولَ فَقَدْ أَطَاعَ اللَّهَ ...»^۱ [النساء: ۸۰].

(۲) «حُرِّمَتْ عَلَيْكُمْ أُمَّهَاتُكُمْ ...»^۲ [النساء: ۲۳].

آیه (۱) نمونه‌ای روشن و شفاف برای مخاطبان خود بوده است و به فرموده امیرالمؤمنین علیه السلام عالم و جاهل از ایشان معنا را دریافته‌اند [نک: ۳۳، ج ۸۹، ص ۴۶]. همچنین، آیه (۲) چنان است که صاحبان خرد (مؤمن یا کافر) در همه دوران، کاربرد آن را می‌دانند و به روشن‌گری عقل معنا را درمی‌یابند. پیشوای مؤمنان علیه السلام آیاتی از قرآن که بعضی امور شناخته شده در عصر نزول مانند نمونه (۲) را حرام می‌شمرد، با عنوان «محکم» معرفی کرده‌اند و تفسیر و کشف معنای آن را در همان «فضای نزول» میسر می‌دانند [۳۳، ج ۶۲، ص ۱۳۸، به نقل از رساله نعمانی].^۳ در واقع نمونه‌های (۱) و (۲) آیاتی خطاب به عموم مخاطبان است که با احاطه بر فضای خطاب و نزول آیه می‌توانند به آسانی الفاظ را تفسیر کنند و به معنای محکم و استوار آیه در ساختار دلالت زبانی (شکل ۱) راه برند.

آیات بالا اما، تنها شواهد دال بر نظام تفهیم و تفاهم قرآن مجید در میان مخاطبان خود نیست؛ بلکه عموم عرب‌زبانان، آیات مختلفی از کلام الله مجید را می‌شناسند که با تدبر و تعقل در آن، می‌توانند به معنا دست یابند. بدین سان معنادار بودن آیات قرآن از دیرباز، اصلی بدیهی و ابتدایی در فهم و تفسیر قرآن مجید بوده است [نک: ۲۳، ص ۴۱]. آنگاه که «مخاطبان» به روشنگری عقل معنای آیه‌ای را می‌فهمند، «احکام» و استواری دلالت آن را دریافته، بر صریح و روشن بودن آن شهادت می‌دهند؛ به دیگر سخن، دلالت استوار آن را در سازوکار دلالت زبانی درمی‌یابند. در نتیجه، به قطع تمام آیات قرآن برای مخاطبان خاص آن به هنگام نزول، نشانه‌هایی «محکم» و «تام» در دلالت بر معناست؛ در غیر این صورت اگر آیه‌ای به ذات خود برای مخاطب آن نامفهوم یا تردیدآمیز باشد، با «اصل صراحت کلام برای مخاطبان» ناسازگار شده، کلام بودن آن از اساس منتفی خواهد شد.^۴

۵. تشابه معنایی و زمینه‌های آن

برخی اهل لغت معنای اصلی در ماده «ش.ب.ه» را «هم‌شکلی در رنگ و وصف» دانسته‌اند

۱. «هرکس از پیامبر فرمان برد، در حقیقت، خدا را فرمان برده ...».

۲. «(نکاح اینان) بر شما حرام شده است: مادرانتان و ...».

۳. «وَ أَمَّا مَا فِي الْقُرْآنِ فَأُوَيْلَهُ فِي تَنْزِيلِهِ، فَهُوَ كُلُّ آيَةٍ مُحْكَمَةٍ نَزَلَتْ فِي تَحْرِيمِ شَيْءٍ مِنَ الْأُمُورِ الْمُتَعَارَفَةِ الَّتِي كَانَتْ فِي أَيَّامِ الْعَرَبِ فَأُوَيْلَهُمَا فِي تَنْزِيلِهَا فَلَيْسَ يَحْتَاجُ فِيهَا إِلَى تَفْسِيرٍ أَكْثَرَ مِنْ تَأْوِيلِهَا ...».

۴. این سخن در تضاد با تشابه معنایی بعضی آیات نیست [نک: بندهای ۵ و ۶].

و «شَبَّه» را به معنای جواهرات طلا نما معرفی کرده‌اند [۶، ج ۳، ص ۲۴۳]. همچنین بعضی دیگر «متشابه» را، با عنایت به آیه ۷ آل عمران، «شبیبه بودن بعضی به بعضی دیگر» دانسته‌اند [۲۷، ج ۳، ص ۴۰۴]. تحقیق‌های معاصر نیز نشان می‌دهد معنای اصلی در ماده «ش.ب.ه»، نشان دادن یک شیء به جای شیء دیگر به خاطر هم‌شکلی در صورت آن‌هاست. در نتیجه «تشابه» برای «مطاوعه» و به معنای «پذیرش مشابهت به‌طور دائم» است. در این راستا می‌توان در شرح معنای «تشابه» به آیه ۷۰ البقره اشاره کرد که در آن، هم‌شکلی مایه گرفتاری در «شبیبه» بوده است [۳۴، ج ۶، صص ۱۱-۱۲]. نیز روایتی از امیرمؤمنان^{علیه‌السلام} وجه تسمیه «شبیبه» را «شبهت به حقیقت» بیان کرده است [نک: ۱۶، ص ۸۱].

براین اساس «اشتباه» به معنای ماندن شدن، «تشابه» به هم‌دیگر ماندن شدن و «متشابه» در معنای کار مشکل و مانده است [۲۱، ج ۲، ص ۱۶۵۲].^۱ بدین ترتیب می‌توان گفت: منظور از «آیات متشابه» در برابر «آیات محکم»، نشانه‌هایی است که به علت نوعی هم‌شکلی در صورت (= لفظ)، معنای آن مشکل و ماندنشونده شده است. اما این مشابهت هرگز نمی‌بایست به ابهام ذاتی و گنگی در دلالت آیات بینجامد؛ زیرا در آن صورت با «اصل صراحت کلام برای مخاطبان»، ناسازگار شده، به نارسایی کلام الله مجید خواهد انجامید [نک: بند ۱]. در این رابطه نیز مرحوم علامه طباطبایی بر آن است در بیان اهل بیت^{علیهم‌السلام} «متشابه» به معنای آیه‌ای که مدلول حقیقی خود را به هیچ وسیله به دست نمی‌دهد، نیست [۲۳، ص ۵۵].

اکنون، با توجه به تفاوت «معنا» و «مفهوم»^۲ در «دلالیت زبانی» [نک: ۳۰، ص ۱۳۶]، می‌توان به شرح «تشابه معنایی» پرداخت. در این مقام سه مقدمه قابل ذکر است:

الف) تشابه معنایی، برای کاوش‌گری است که در پی کشف «معنای آیات» است، اما هرگز به آن راه نبرده، بلکه تأویل و «مفهوم»‌هایی را از سوی خود و به‌رأی خویش به‌جای آن نهاده است [نک: ۳۳، ج ۹۰، ص ۱۲، به نقل از رساله نعمانی].^۳ مرحوم علامه نیز تفسیر به رأی مورد نهی را امری در مسیر کشف معنا، اما بی‌بهره از آن معرفی کرده‌اند [نک: ۲۲، ج ۳، ص ۷۶].

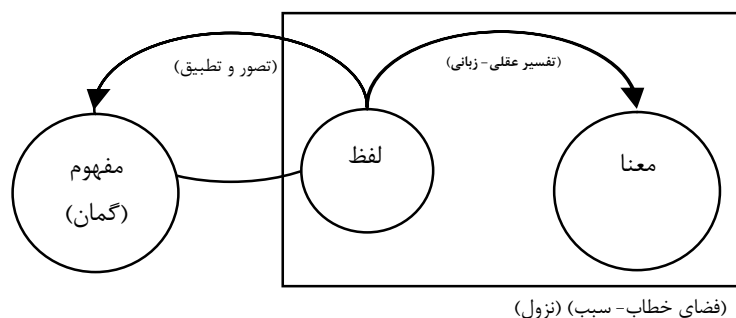
۱. «ماننده» در تعبیر صفی‌پوری شیرازی، مؤلف منتهی‌الأرب، به معنای «مانندشونده» است.

۲. «مفهوم» در این کاربرد «تصور معنا برای لفظ» است [نک: ۱۴، ج ۱۷، ص ۵۴۶]. این مفهوم تصویری در فارسی، گمان و پنداره دانسته می‌شود، اما «معنا»، شیء مشخص و مورد عنایت گوینده است.

۳. «عَنْ اميرِ الْمُؤْمِنِينَ عَلَيْهِ السَّلَامُ: ... وَ إِنَّمَا هَلَكَ النَّاسُ فِي الْمُتَشَابِهِ لِأَنَّهُمْ لَمْ يَقِفُوا عَلَى مَعْنَاهُ وَ لَمْ يَعْرِفُوا حَقِيقَتَهُ فَوَضَعُوا لَهُ تَأْوِيلَاتٍ مِنْ عِنْدِ أَنْفُسِهِمْ بَارَأْتِهِمْ ...».

ب) در تشابه معنایی، هم‌شکلی و اشتراک لفظی زمینه اصلی برای وقوع در شک و تردید است [نک: ۳۳، ج ۹۰، صص ۱۲-۱۳، به نقل از رساله نعمانی]. چنان‌که در تشریح سازوکار دلالت زبانی آمد، الفاظ زبان طبیعی در کاربردهای گوناگون دلالت‌های مختلف دارد [نک: ۳۰، صص ۱۳۳-۱۳۴]؛ در نتیجه، کاوش‌گری که حقیقت معنا را در نیافته است، در میان مدلول‌های مختلف لفظ، مردد و سرگردان می‌شود.

ج) باتوجه به «اصل صراحت کلام برای مخاطبان» به حسب قاعده، تشابه معنایی برای «مخاطبان» محتمل نیست؛ بلکه برای «غیرمخاطبان» شنونده آیات ممکن می‌شود. حال، با در نظر گرفتن سه مقدمه بالا، پدیده تشابه معنایی برای غیرمخاطب یا شنونده‌ای که در جست‌وجوی معناست، بدین صورت قابل تشریح است: کاوش‌گر معنا، به جای یافتن معنای آیه، با درآویختن به اشتراک لفظی، مدلول لفظ را از آیه یا کاربردی دیگر، جایگزین معنای دست‌نیافته آیه می‌کند؛^۱ به عبارت دیگر یک مفهوم یا گمان را تصور می‌کند،^۲ به جای معنا می‌نشانند و بر آن تطبیق می‌دهد؛^۳ این‌گونه در یافتن معنای آیه اشتباه می‌کند و به خطا می‌رود. در واقع، او (غیرمخاطب) هرگز معنا را در سازوکار



شکل ۲. پدیده تشابه معنایی

«دلالت زبانی» و در «پرتو عقل» در نیافته؛ بلکه به اشتباه، یک «مفهوم» را نزد خود پنداشته و به جای «معنا» نشانده است (شکل ۲). در شکل بالا، یک لفظ با دو مدلول مختلف در نظر گرفته شده است. گوینده باتوجه به فضای خطاب مشخص کلام، معنای

۱. مرحوم علامه: «... فَيَقِيسُ كَلِمَةً تَعَالَى بِكَلَامِ النَّاسِ ...» [۲۲، ج ۳، ص ۷۶].

۲. ابن شهر آشوب: «... الشبهة ما تتصور بصورة الدلالة ...» [۵، ج ۱، ص ۳].

۳. مرحوم علامه: «و إنما الاختلاف من جهة المراد و المصداق الذي يُنطبق عليه مفهوم الكلام.» [۲۲، ج ۳، ص ۷۸].

معین خود را برای مخاطب مشخص نشانه‌گذاری می‌کند و او با احاطه بر آن فضا می‌تواند معنا را ادراک کند. اما غیرمخاطب (شنونده کلام) که بر بافت و فضای خطاب آگاه نیست و در بسیاری موارد، استعداد و فهم او نیز در افق معنایی آیه نیست، از سوی خود یک «مفهوم» خودساخته (نه برخاسته از ذات دلالت‌گر آیه) را به‌عنوان «معنا» تصور می‌کند، در جای آن می‌نشانند و به خطا می‌رود. پس تشابه معنایی، عبارت است از: «نشاندن یک مفهوم یا گمان، به‌جای کشف معنای کلام؛ آن‌هم به‌علت هم‌شکلی میان واژگان زبان».^۱

بدین ترتیب، می‌توان فرایند تشابه معنایی را در قرآن کریم بدین صورت تشریح کرد: فردی آیاتی چند از کلام‌الله مجید (آیات محکم) را تلاوت می‌کند و به معنای آن به‌روشنگری عقل راه می‌برد. او آیه‌ای جدید را می‌خواند، اما نسبت به معنای آن روشن نمی‌شود. از آنجایی که میان برخی الفاظ آیه جدید، و آیات محکم قبلی مشابهت یا اشتراک وجود دارد، خواسته یا ناخواسته، معانی الفاظ آن‌ها را یکسان فرض کرده، معنای مشابه فرضی (مفهوم مشابهی را که تصور کرده و به‌زعم خود برگزیده است، نه‌آنکه به دلالت و نشانگی آیات معنا را یافته باشد) را جایگزین معنای آیه جدید می‌کند و به خطا می‌رود. بدین ترتیب، تشابه معنایی در آیه جدید برای آن فرد پدید آمده، آیه برای او «متشابه» می‌شود. مثال‌های (۳) به بعد نمونه‌های مختلفی از پدیده تشابه معنایی را در قرآن مجید معرفی می‌کند.

پس به‌طور خلاصه می‌توان گفت: تشابه معنایی پدیده‌ای است که عارض کلام می‌شود؛ وگرنه خود کلام، به‌حیث کلام‌بودن، برای مخاطبان خاص خود، روشن و صریح بر معنا دلالت می‌کند. در این صورت «تشابه معنایی» عبارت است از: «خطا و اشتباه در رسیدن به «معنا»، به‌علت اشتراک و یکسانی میان الفاظ؛ به گونه‌ای که لفظ مشترک سبب بروز خطا در تخمین و حدس معنا می‌شود (شکل ۲). حال، با رویکرد دلالت زبانی می‌توان مهمترین زمینه‌های وقوع «تشابه معنایی» را در آیات قرآن بیان نمود: ۱. اشتراک لفظی؛ ۲. اختلاف افهام؛ ۳. غیاب فضای خطاب (سبب نزول).

۵. ۱. اشتراک لفظی

چنان‌که گذشت الفاظ زبان در کاربردهای گوناگون معانی مختلف دارند. حال باتوجه به

۱. به عنوان مثال، در زبان فارسی عبارت «شیر به میدان آمد»، برای کسی که «کاربرد» و فضای کلام را نداند، دست‌کم میان سه مفهوم مختلف، «متشابه» است؛ واژه‌ی «شیر» می‌تواند حیوان درنده، شیر خوراکی یا استعاره از مرد شجاع باشد.

این ویژگی زبانی، اشتراک میان نشانه‌ها علت اصلی در وقوع «تشابه معنایی» در قرآن کریم است. بدین صورت که دلالت‌های گوناگون یک لفظ در کاربردهای مختلف قرآنی، سبب وقوع خطا و اشتباه در ادراک معنا می‌شود؛ یعنی معنای لفظ در یک آیه با معنای دیگر آن در آیات و کاربردهای دیگر قرآنی اشتباه می‌شود. لیکن معنای مشخص لفظ تنها در فضای خطاب مشخص آیه (سبب نزول) به دست می‌آید؛ در این صورت شباهت یا اشتراک میان نشانه‌ها برای «مخاطبان» که بر فضای خطاب آیه (سبب نزول) احاطه دارند، منجر به تشابه معنایی یا خطا نمی‌شود. در واقع مخاطبان، با احاطه بر سبب نزول می‌توانند به معنای محکم آیه دست یابند. نمونه‌هایی از این گونه مشابهت‌های لفظی که ای بسا به تشابه معنایی بینجامد، به صورت پایین است:

(۳) «... يُضِلُّ اللَّهُ مَنْ يَشَاءُ وَيَهْدِي مَنْ يَشَاءُ...»^۱ [المدثر: ۳۱].

(۴) «أَحْسَبَ النَّاسُ أَنْ يُتْرَكُوا أَنْ يَقُولُوا آمَنَّا وَهُمْ لَا يُفْتَنُونَ»^۲ [العنكبوت: ۲]؛ «...»

لَقَدْ ابْتِغَوْا الْفِتْنَةَ مِنْ قَبْلُ وَ قَلَّبُوا لَكَ الْأُمُورَ»^۳ [التوبه/ ۴۸]؛ «يَوْمَ هُمْ عَلَى النَّارِ يُفْتَنُونَ»^۴ [الذاریات: ۱۳]

آیه (۳) نمونه‌ای از پدیده تشابه معنایی است که می‌تواند به علت اشتراک لفظی روی دهد. امیرالمؤمنین علیه السلام در پاسخ به پرسشی درباره وقوع تشابه در قرآن، به این پدیده با عنوان «اتفاق لفظ و اختلاف معنا» اشاره فرموده‌اند [نک: ۳۳، ج ۹۰، صص ۱۲-۱۳، به نقل از رساله نعمانی].^۵ آن حضرت، با بیان معانی گوناگون واژه «ضلالت» در چند کاربرد قرآنی، بر پدیده اشتراک لفظی و اختلاف معنایی استدلال کرده‌اند. در حدیث بالا تأکید می‌شود، آنچه «ضلالت» در آیه (۳) از آن حکایت می‌کند، پسندیده و قابل انتساب به خداست؛ اما همین لفظ در آیات «... فَأَضَلَّهُمُ السَّامِرِيُّ» [طه: ۸۵] و «وَأَضَلَّ فِرْعَوْنُ قَوْمَهُ وَ مَا هَدَى» [طه: ۷۹]، در فضایی دیگر بر معنایی مذموم دلالت می‌کند. در نتیجه آیه (۳) فعل قبیح را به پروردگار منسوب نمی‌سازد. سیال بودن دلالت الفاظ زبان [نک: ۳۰، ۱۳۳]، زمینه وقوع چنین تشابه معنایی برای «غیرمخاطب» شنونده‌ای است که معنا را در نیافته، «فضای خطاب» و «جهت» دلالت الفاظ را نمی‌داند و به خطا می‌رود. شنونده

۱. «... این گونه، خدا هر که را بخواهد بیراه می‌گذارد و هر که را بخواهد هدایت می‌کند...».

۲. «آیا مردم پنداشتند که تا گفتند ایمان آوردیم، رها می‌شوند و مورد آزمایش قرار نمی‌گیرند؟».

۳. «درحقیقت، پیش از این (نیز) در صدد فتنه‌جویی برآمدند و کارها را بر تو وارونه ساختند...».

۴. «همان روز که آنان بر آتش، عقوبت (و آزموده) شوند».

۵. «... أَمَّا الْمُتَشَابِهُ مِنَ الْقُرْآنِ فَهُوَ الَّذِي أَنْحَرَفَ مِنْهُ؛ مُتَّفِقُ اللَّفْظِ مُخْتَلِفِ الْمَعْنَى...».

ناآگاه براساس تصورات خود، مفهومی فرضی را به جای معنا در نظر می گیرد و به اشتباه می افتد. آن گونه که در رساله نعمانی آمده، مانند این پدیده در قرآن فراوان است. از آن جمله، در آیات نمونه (۴) واژه «فتنه» در کاربردهای مختلف و از جهت های گوناگون، بر معناهای متعدد دلالت می کند. این شباهت نیز می تواند برای فرد ناآگاه، سبب تشابه معنایی و وقوع خطا شود. معنای «فتنه» با تفسیر امیرمؤمنان علیه السلام در سه آیه نمونه (۴) به ترتیب عبارتند از: ۱. اختبار و آزمون؛ ۲. کفر؛ ۳. عذاب [نک: ۳۳، ج ۵، صص ۱۷۴-۱۷۵].

باری، نمونه های بارز اشتراک لفظ و اختلاف معنا، در آیات توصیف کننده خداوند (اسماء و صفات الهی) است؛ آن گاه که او عزوجل الفاضلی را از زبان برمی گزیند و از طریق آن ها، به صنع خویش، بر ذات مقدس خود دلالت می دهد:

(۵) «... يَدُ اللَّهِ فَوْقَ أَيْدِيهِمْ...»^۱ [الفتح: ۱۰]؛ «وَقَالَتِ الْيَهُودُ يَدُ اللَّهِ مَغْلُولَةٌ غُلَّتْ أَيْدِيهِمْ...»^۲ [المائدة: ۶۴].

(۶) «وَجَاءَ رَبُّكَ وَالْمَلَكُ صَفًّا صَفًّا...»^۳ [الفجر: ۲۲].

در آیات نمونه (۵) و (۶) مشابهت میان نشانه ها، گاه وهم آور اوصاف بشری نسبت به خداوند شده است؛ اما واژگانی چون «ید» و «جاء» تنها نشانه هایی مشترک میان خالق و مخلوق اند و بر معنایی متفاوت دلالت دارند. کاربرد این الفاظ مشترک، برای دلالت بر ذات مقدس الهی، به اذن و خواست اوست و به هیچ وجه به تشبیه میان خالق و مخلوق یا تجسیم پروردگار نمی انجامد. این نکته در روایات امامان علیهم السلام به صورت «جمع اسم و اختلاف معنا» نمایان گشته است [نک: ۳۱، ج ۱، ص ۱۲۳]. در صورت بی اعتنایی به این اصل بنیادین، تمام آیات دربردارنده اسماء و صفات الهی، به تشبیه خانمان سوز میان خالق و مخلوق خواهد انجامید.^۴ بدین ترتیب، لفظ «ید» در آیات نمونه (۵) هیچ گاه (در سازوکار دلالت منطقی) به تجسیم دست برای پروردگار نمی انجامد [نک: ۵، ج ۱، ص ۷۰] و فعل «جاء» در آیه (۶)، هرگز به رفت و آمد، انتقال و تشبیه میان خالق و مخلوق منتهی نمی شود [نک: ۴، ص ۱۶۲].^۵

۱. «... دست خدا بالای دست های آنان است...».

۲. «و یهود گفتند دست خدا بسته است، دست های خودشان بسته باد...».

۳. «و (فرمان) پروردگارت و فرشته (ها) صف درصف آیند...».

۴. این مسئله در برخی روایات نیز نمودار شده است [نک: ۴، صص ۳۲۳-۳۲۴].

۵. مفروض است دلالت اسماء و صفات الهی به ذات مقدس او با سازوکار دلالت میان مخلوقات متفاوت است؛ این مهم، خود نیازمند پژوهشی جداگانه است که این مقاله بر آن نیست.

۵. ۲. اختلاف در افهام

چنان‌که در بند (۱) آمد، قرآن کلامی است که افراد گوناگون را در مراتب مختلف مورد خطاب قرار می‌دهد؛ به‌گونه‌ای که هریک از آنان می‌توانند به معنای مورد نظر دست یابند. همچنین بیان شد «تفسیر» کلام، فعالیتی عقلی-زبانی از سوی مخاطب برای کشف معناست؛ معنایی که هرگز به‌صورت قراردادی و این‌همانی^۱ از مقایسه ساده‌دال-مدلول‌ها حاصل نمی‌شود. قرآن مجید کلامی بلندمرتبه است که همه معانی آن در حد ادراک همگان نیست؛ آن هم کتابی که خود را «تبیان کل شیء» معرفی می‌کند و قصد هدایت و ارشاد همگان را در تمام دوران دارد [۳، ج ۲، ص ۱۳۰]. بدین‌سان قرآن «مخاطبان» خود را در فضا-زمان‌های گوناگون، فرا می‌خواند و ایشان را با استعدادهای عقلی و معرفتی مختلف به سوی معانی در ترازهای گوناگون،^۲ در ساختار «دلالت زبانی» رهنمون می‌سازد. در این شرایط، آشکار است، عموم مردمان تنها به‌اندازه ظرف ادراک خویش از اقیانوس معارف عمیق قرآن بهره خواهند برد. در این‌باره، بعضی احادیث به چنین تفاوت‌هایی میان مراتب آیات، معانی آن‌ها و اختلاف افهام مخاطبان اشاره کرده‌اند [نک: ۳۳، ج ۸۹، ص ۱۰۴، به‌نقل از الدرّة الباهرة]؛^۳ براین اساس عبارت‌های قرآن برای عموم، اشاره‌های آن برای خواص، اما لطایف و حقایق آن برای اولیاء و انبیاء علیهم‌السلام است. چنین می‌نماید که این دسته‌بندی براساس رتبه و درجات عقل و معرفت مخاطبان انجام شده است. این حقیقت به‌معنای پیچیده یا رمزآلود بودن بعضی الفاظ قرآن کریم نیست و با «اصل صراحت کلام برای مخاطبان» ناسازگاری ندارد؛ بلکه نشان‌گر مرتبه رفیع کلام‌الله مجید و دلالت آن، بر معانی بلند است. دانسته است که روشن و شفاف بودن کلام با ساده و ابتدایی بودن آن (به‌سبب دلالت آن بر معانی دسترس‌پذیر برای توده‌های کثیر مردمان) متفاوت است. در این صورت قرآن کلامی آشکار، اما بلند مرتبه است که هرکس را یارای فهم لطایف آن نیست و هر دسته از مخاطبان، تنها به‌اندازه عقل، ایمان و درک خویش از معارف آن بهره می‌برند. در نتیجه، آیات بلند مرتبه برای بسیاری غیرمخاطبان (شنوندگان) مشکل و تشابه‌خیز خواهد بود؛^۴

۱. «این‌همانی» ترجمان «هوهویت»، از نظریه‌های وضع الفاظ برای معانی است.

۲. معانی قرآن در سطوح و ترازهای گوناگون است؛ برخی معانی دسترس‌پذیر و بعضی دیگر برای افراد دسترس‌ناپذیر است. این اختلاف افهام به حسب تفاوت در فراگیری حقایق از سوی انسان‌هاست.

۳. «قَالَ الصَّادِقُ عَلَيْهِ السَّلَامُ: كِتَابُ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ عَلَى أَرْبَعَةِ أَشْيَاءَ عَلَى الْعِبَارَةِ وَالْإِشَارَةِ وَاللِّطَائِفِ وَالْحَقَائِقِ؛ فَالْعِبَارَةُ لِلْعَوَامِّ وَالْإِشَارَةُ لِلْخَوَاصِّ وَاللِّطَائِفِ لِلْأَوْلِيَاءِ وَالْحَقَائِقُ لِلْأَنْبِيَاءِ».

۴. علامه طباطبایی به تفاوت افهام و نسبت در یافتن معنای متشابهات اشاره کرده‌اند [نک: ۲۲، ج ۳، ص ۳۷].

به دیگر سخن تفاوت افهام شنوندگان سبب «تشابه معنایی» یا اشتباه در یافتن معنا نزد آنان می‌شود:

(۷) «مَنْ يُضِلِّ اللَّهُ فَلَا هَادِيَ لَهُ...»^۱ [الأعراف: ۱۸۶].

(۸) «... وَ مَا رَمَيْتَ إِذْ رَمَيْتَ وَ لَكِنَّ اللَّهَ رَمَى...»^۲ [الأنفال: ۱۷].

گذشته از آیه (۳)، آیات (۷) و (۸) نمونه‌های دیگری است که دریافت معنا برای عموم، زودیاب نیست. معنای «اضلال» و «رمی» در این نمونه‌ها، بدون تفسیر عالمان قرآن برای عموم، مشتبه^۳ و دیریاب است. در این شرایط تصور یک مفهوم فرضی به جای «معنا» امکان‌پذیر شده، آیه برای کسی که به چنین گمان‌هایی دل می‌دهد، متشابه می‌شود [نک: ۳۱، ج ۱، ص ۶۴]. چنان‌که پیداست، آیات قرآن برای سطوح مختلف عقل و اندیشه، چون کتابی خودآموز در زبان صوری، از ابتدایی تا پیشرفته، به ترتیب دسته‌بندی نشده است. قرآن کلامی بلند مرتبه است که مخاطبان گوناگون را در ادوار مختلف به سوی مراتب معنایی دلالیت می‌دهد. گرچه آیات آن فصیح و بلیغ‌اند، اما درک معنایی بلند آن به تذکر، تعلیم و اثاره عقول [نک: ۱۶، ص ۴۳] از سوی «عالمان قرآن» نیازمند است.

۵. ۳. غیاب فضای خطاب

در اختیار نداشتن فضای خطاب آیات (سبب نزول)، زمینه‌ای دیگر در وقوع اشتباه و خطا در یافتن معناست. آیات قرآن درصدد دلالیت بر معنایی برای مخاطبان مشخص، در فضای خطاب است. چنان‌که در طرح دلالیت زبانی آمد، موقعیت پیرامونی و دانش مخاطب از لوازم این دلالیت است [نک: ۳۰، ص ۱۳۴-۱۳۵]. حال، در صورت غیاب سبب نزول آیات، «تشابه معنایی» امکان‌پذیر می‌شود. گویا از این جهت است که در بعضی روایات چگونگی، زمان و مکان نزول و اینکه آیه درباره چه چیز یا چه کسانی نازل شده است، در کنار تأویل و تفسیر قرآن و دانش محکم و متشابه به حساب آمده است [نک: ۲، ص ۳۴۲؛ ۱۹، ج ۱، ص ۱۳۵ و ۱۹۸]. به دیگر سخن، دانستن فضای خطاب آیات (سبب نزول)، لازمه دلالیت قرآن بر معنایی مشخص آن است:

(۹) «وَ وَجَدَكَ ضَالًّا فَهَدَى»^۴ [الضحی: ۷].

۱. «هرکه را خداوند گمراه کند، برای او هیچ رهبری نیست،...».

۲. «... و چون (ریگ به سوی آنان) افکندی، تو نیفکندی، بلکه خدا افکند...».

۳. برخی افراد از چنین آیاتی پنداره‌ی «جبر» برداشت کرده‌اند.

۴. «و تو را سرگشته یافت، پس هدایت کرد؟»

- (۱۰) «عَفَا اللَّهُ عَنْكَ لِمَ أَذِنْتَ لَهُمْ حَتَّىٰ يَتَبَيَّنَ لَكَ الَّذِينَ صَدَقُوا وَ تَعْلَمَ الْكَاذِبِينَ»^۱
[التوبه: ۴۳].
- (۱۱) «وَذَا النُّونِ إِذ ذَّهَبَ مُغْضِبًا فَظَنَّ أَنْ لَنْ نَقْدِرَ عَلَيْهِ ...»^۲ [الأنبياء: ۸۷].
- (۱۲) «فَلَمَّا جَنَّ عَلَيْهِ اللَّيْلُ رَأَىٰ كَوْكَبًا قَالَ هَذَا رَبِّي فَلَمَّا أَفَلَ قَالَ لَأُحِبُّ الْآفِلِينَ»^۳
[الأنعام: ۷۶].

مثال‌های (۹) تا (۱۲) آیاتی است که گاه در بحث عصمت انبیاء علیهم‌السلام مورد شبیهه واقع می‌شود. این برداشت‌های متشابه با توجه به تفاوت دو مقوله «معنا و مفهوم» در بحث دلالت [نک: ۳۰، ص ۱۳۶] و عنایت به جهت دلالت لفظ در فضای خطاب [نک: همان، ص ۱۳۳-۱۳۴] رفع شده، معنای محکم آیه در سازوکار «دلالت زبانی» به دست می‌آید. در نمونه (۹)، مفهوم «ضال» در تفسیرهای گوناگون به شکل‌هایی رنگارنگ تصور شده است [نک: ۲۴، ج ۱۰، ص ۷۶۶]. اما هریک از این مفهوم‌های فرضی در کاربردی خویش ساخته از سوی مفسران بشری پدید آمده است. از آنجا که مخاطب این آیه حضرت سیدالمرسلین صلی‌الله‌علیه‌وآله است، تنها ایشان و وارثان علم نبوی علیهم‌السلام می‌توانند با دانستن فضای خطاب و جهت دلالت لفظ، آیه را به واقع تفسیر و معنا را آشکار سازند. روایتی از حضرت رضا علیه‌السلام که اشاره به تفسیر این آیه دارد، نشان می‌دهد که پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله از سوی خویشاوندان خود «ضال» پنداشته شده و خداوند از این جهت، آن حضرت را با واژه «ضال» تسمیه کرده است [نک: ۳، ج ۱، ص ۲۰۰].^۴ تبیین امام علیه‌السلام نشان می‌دهد، عبارت‌های «عِنْدَ قَوْمِكَ» و «هُمُ إِلَيَّ مَعْرِفَتِكَ» باتکیه بر فضای خطاب «کاهش»^۵ یافته است؛ یعنی حضرت رسول صلی‌الله‌علیه‌وآله نزد خویشاوندان بی‌ایمان، «ضال» فرض شده و هدایت الهی نسبت به آنان انجام شده

۱. «هدایت ببخشاید، چرا پیش از آنکه (حال) راستگویان بر تو روشن شود و دروغگویان را بازشناسی، به آنان اجازه دادی؟»
۲. «و ذا النون (یونس) را (به یاد آور) در آن هنگام که خشمگین (از میان قوم خود) رفت؛ و چنین می‌پنداشت که ما بر او تنگ نخواهیم گرفت ...» [ترجمه از مکارم شیرازی].
۳. «پس چون شب بر او پرده افکند، ستاره‌ای دید؛ گفت: «این پروردگار من است» و آن‌گاه چون غروب کرد، گفت: غروب‌کنندگان را دوست ندارم.»
۴. «... وَ وَجَدَكَ ضَالًّا يُعْنِي عِنْدَ قَوْمِكَ، فَهَدَىٰ أَيُّ هَدَاهُمْ إِلَيَّ مَعْرِفَتِكَ ...» [نیز: ۳۳، ج ۹۰، ص ۱۳].
۵. «کاهش» نشانه، پدیده‌ای زبانی است که در آن نشانه‌ها براساس بافت غیرزبانی (فضای خطاب) کاهش می‌یابند؛ مانند: «این (کتاب) را ببین» که واژه «کتاب» در بافت غیرزبانی قابل کاهش است [نک: ۲۰، صص ۳۶-۴۴، با اندکی تفاوت].

است. این سخن به معنای حذف یا تحریف کلام الله مجید نیست؛^۱ بلکه آیه (۹) نشانه‌ای زبانی و تام است که معنای روشن آن با تفسیر لفظ در سبب نزول آن آشکار می‌گردد. تبیین امام رضا علیه‌السلام با تذکر بر فضای خطاب آیه نشان می‌دهد لفظ «ضال» و «هدی» از چه جهت بر معنا دلالت دارند.

در آیه (۱۰) مسئله توییخ و عفو پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله از سویی دیگر برای بعضی قرآن‌پژوهان شبهه‌آفرین بوده است [نک: ۷، ص ۹۷]. در این میان، بعضی روایات این آیه را با مثل «إِيَّاكَ أَعْنِي وَ أَسْمَعِي يَا جَارَةَ»^۲ تفسیر کرده‌اند؛ بدین معنا که خداوند پیامبرش صلی‌الله‌علیه‌وآله را مورد خطاب قرار داده اما مراد، خطاب امت بوده است [۳، ج ۱، ص ۲۰۲؛ ۳۱، ج ۲، ص ۶۳۱]. گرچه استفاده از این قاعده زبانی به عنوان «خطاب کنایی»^۳ مد نظر بعضی مفسران و قرآن‌پژوهان بوده است، اما از آنجا که آن را در تقابل با «ظهور» آیه پنداشته‌اند، به‌طور معمول با احتیاط و تردید به آن نگریسته‌اند [نک: ۳۵، صص ۱۸-۱۹]. لیکن ظاهر آیه به عنوان سیاق متن (بافت زبانی)، تنها یکی از لوازم دلالت زبانی است؛ عامل مهم دیگر فضای خطاب آیه (بافت غیرزبانی) است که می‌تواند جهت دلالت لفظ بر معنا را مشخص سازد. فضای خطاب (سبب نزول) آیات نشان می‌دهد در کدام آیه خطاب مستقیم و در کدام یک غیرمستقیم یا کنایی است. کسی که سبب نزول را نداند، جهت دلالت آیات را در نمی‌یابد و در تشخیص مستقیم یا کنایی بودن خطاب دچار تردید می‌شود؛ در نتیجه آیه برای او متشابه می‌گردد. به نظر می‌رسد کاربرد خطاب کنایی آنجاست که خداوند حکیم به‌عنوان متکلم، به سبب سنگین بودن خطاب یا عتاب، نخواهد به‌طور مستقیم مخاطب اصلی را مورد عنایت قرار دهد؛ در این شرایط شخص بزرگی چون پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله به عنوان حجاب، مخاطب کلام قرار می‌گیرد تا از سختی و تندی خطاب کاسته شود. البته چنین ظرایفی در دلالت زبانی قابل تفسیر و فهم است، اما دلالت منطقی را توان شرح آن نیست.

آیه (۱۱) نیز در باب عصمت انبیاء علیهم‌السلام از دیرباز مورد سؤال و اشتباه بوده است؛ آنگاه که فردی از حضرت رضا علیه‌السلام در این باره پرسش می‌کند: «چرا حضرت یونس علیه‌السلام پنداشته است خداوند بر او قدرت ندارد؟» و امام رضا علیه‌السلام پاسخ

۱. به فرض، ضمیر «هم» از آیه حذف شده و تکمیل آن در کلام پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله یا امامان علیهم‌السلام آمده باشد.

۲. «دخترم به تو می‌گویم، عروسم تو بشنوا»

۳. این پدیده در کاربردشناسی زبان، «بیان غیرمستقیم» نامیده شده است [نک: ۸، صص ۴۲-۴۳].

می‌دهند که معنای آیه در وجهی دیگر است: «... إِنَّمَا ظَنَّ أَنَّ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ لَا يُضَيِّقُ عَلَيْهِ رِزْقَهُ...»^۱ [نک: ۲، ص ۹۱]. در این نمونه، عبارت «أَنَّ لَنْ تَقْدِرَ» به «لَا يُضَيِّقُ» تفسیر شده است؛ حال آنکه پرسش‌گر گمان کرده معنا در جهتی دیگر است. از این‌رو چنین تأویل‌های به‌رأی، مورد نکوهش امام علیه‌السلام قرار می‌گیرد [نک: همان، ص ۹۰]. در این نمونه نیز، ندانستن جهت دلالت به‌سبب غیاب شأن نزول آیه، موجب تأویل نادرست شده است.

نیز، نمونه (۱۲) گاه نسبت به عصمت حضرت ابراهیم علیه‌السلام مسئله‌ساز بوده است؛ بدین‌صورت که چگونه آن پیامبر بزرگ ستاره‌ای را پروردگار خویش می‌خواند؟ حضرت رضا علیه‌السلام در این‌باره چنین فرموده‌اند: «... وَ رَأَى الشَّمْسَ بَارِعَةً قَالَهُ هَذَا رَبِّي؟! هَذَا أَكْبَرُ مِنَ الزُّهْرَةِ وَالْقَمَرِ، عَلَى الْإِنْكَارِ وَالِاسْتِخْبَارِ، لَا عَلَى الْإِخْبَارِ وَالِإِقْرَارِ...»^۲ [۴، صص ۷۴-۷۵]. براین اساس چگونگی قرائت آیه چاره‌ساز این مشکل خواهد بود؛ یعنی عبارت «هَذَا رَبِّي؟!» به‌عنوان کلامی که در فضای خطاب دلالت می‌کند، باید با لحن استفهام انکاری خوانده شود؛ نه اخبار. در این نمونه فضای خطاب که در بردارنده کلام و لحن آن است، نحوه قرائت آن را مشخص می‌سازد و غیاب آن، می‌تواند موجب تشابه معنای آیه شود.

نتیجه آنکه غیاب فضای خطاب (سبب نزول) زمینه تشابه معنایی در آیات نمونه (۹) تا (۱۲) است. گویا در معنایابی این دسته آیات دو گونه خطا رخ داده است: اول، آنکه غیرمخاطبان شنونده، بی‌توجه به فضای خطاب (کاربرد) به گمانه‌زنی پیرامون آیه پرداخته‌اند؛ دوم، آن‌ها به‌بهانه مشابهت میان نشانه‌ها، یک مفهوم را به‌جای معنا نشانده و از این‌رو به اشتباه و خطا رفته‌اند.

۶. نسبیت در تشابه معنایی

بررسی معناشناختی پدیده تشابه معنایی در قرآن کریم طی بندهای گذشته نشان می‌دهد: الف) همه آیات قرآن به عنوان کلام، برای «مخاطبان» خاص آن آشکار، استوار و محکم در دلالت بر معناست؛ ب) معنای بعضی آیات به دلایل بند قبل برای بعضی «شنوندگان» تشابه‌خیز است؛ به‌دیگرسخن شنوده آیات در پدیده تشابه معنایی، دخالت دارد؛ این سخن به‌معنای «نسبیت در تشابه آیات» است. براین اساس دیگر بار می‌توان میان «مخاطب» و «شنونده» آیات (غیرمخاطب) تفاوت قائل شد. مخاطب کسی است که

۱. «... به‌راستی که او پنداشت، خداوند بلندمرتبه روزی را بر او تنگ نمی‌کند...».

۲. «... و آفتاب را دید در حال برآمدن، گفت که این پروردگار من است؟ این بزرگتر از ناهید و ماه است! (این سخن) را بر وجه انکار و استخبار گفت نه به‌لحاظ اخبار و اقرار...».

آیه او را خطاب می‌کند؛ متکلم حکیم نشانه‌های زبانی را برای او و سطح ادراک او تدارک دیده است. مخاطب آیات در فضای خطاب مشخص می‌تواند، معنای کلام‌الله را در ساختار معقول زبانی دریابد؛ یعنی آیه برای او «محکم» است. اما غیرمخاطب، شخصی است که خارج از فضای خطاب آیه به جست‌وجوی معنا می‌پردازد و یا معنای آیه فراتر از حد فهم و ادراک اوست. در این شرایط او به‌طور عمده به‌جای معنای کلام، یک مفهوم خویش‌ساخته را تصور می‌کند (شکل ۲)؛ در این صورت برای چنین شنوندگانی، معنا غیرقطعی و تردیدآمیز می‌شود و پدیده «تشابه معنایی» در زمینه‌های بند قبل امکان‌پذیر می‌گردد.

باری، رویکرد دلالت زبانی به قرآن نشان می‌دهد «تشابه معنایی» پدیده‌ای نسبی در آیات قرآن است؛ یعنی این پدیده در قرآن کریم وصف ذاتی یا مطلق آیات نیست، بلکه می‌تواند نسبت به افراد مختلف رخ می‌دهد. در نتیجه، تمام قرآن کریم برای کسانی که بر فضای خطاب آیات آگاهند، جهت دلالت الفاظ آن را می‌شناسند و از عقل کامل برخوردارند، «محکم» و استوار است. به‌گواه تاریخ، این دسته تنها پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله و امامان علیهم‌السلام بوده‌اند که همواره بر علم قرآن در برابر مدعیان احتجاج و تحدی کرده‌اند. از سوی دیگر بعضی آیات برای شنوندگان گوناگون در زمینه‌های بند پیشین، تشابه‌خیز خواهد بود (به‌خصوص آنانکه از فاصله زمانی - مکانی دور به جست‌جوی معنا می‌پردازند)؛ حال آنکه، همان آیات برای مخاطبان خاص خود، محکم و استوار در دلالت بر معناست. «نسبیت» در مسئله تشابه معنایی نتیجه‌ای مهم است که با رویکرد «دلالت زبانی» قابل پذیرش و تبیین است، اما همین مسئله در نظام «دلالت منطقی»، ناگزیر به نارسایی معنا و مقصود می‌انجامد [نک: ۱۲، ص ۱۵۸].

«نسبیت» در تشابه آیات در بعضی روایات نیز مطرح شده است: «... الْمُتَشَابِهُ مَا اشْتَبَهَ عَلَيَّ جَاهِلُهُ»^۱ [۲۶، ج ۱، ص ۱۲]. به نظر می‌رسد «جهالت» مطرح شده در این حدیث ناظر به اختلاف در افهام و ندانستن فضای خطاب (سبب نزول) آیات است. این نتیجه، یعنی نسبی بودن تشابه آیات را بزرگ دانای نگارنده‌المیزان نیز مورد تأکید قرار داده‌اند. ایشان هنگام جمع‌بندی بحث محکم و متشابه، در ضمن نکته‌هایی وقوع تشابه را در قرآن امری اجتناب‌ناپذیر معرفی می‌کنند و از سوی دیگر احکام و تشابه را دو وصف نسبی برای آیات می‌دانند. مرحوم علامه بر این باور است که متشابهات قرآن غیرقابل فهم نبوده، در قرآن هیچ آیه‌ای به‌صورت «متشابه مطلق» وجود ندارد [۲۲، ج ۳، ص ۶۴].

۱. «... متشابه برای جاهل بدان اشتباه می‌شود».

با این بیان به نظر می‌رسد تقدیر بخش اول از آیه ۷ آل عمران، این چنین باشد: «هُوَ الَّذِي أَنْزَلَ عَلَيْكَ الْكِتَابَ مِنْهُ آيَاتٌ مُحْكَمَاتٌ (لِلنَّاسِ) هُنَّ أُمُّ الْكِتَابِ (لِهِمْ) وَ أُخْرُ مُتَشَابِهَاتٌ (عَلَيْهِمْ)»؛ بدین معنا که: «اوست کسی که این کتاب استوار را بر تو فرو فرستاد؛ درحالی که پاره‌ای از آن برای مردمان آیاتی محکم‌اند و برایشان اصل و مرجع کتاب‌اند؛ اما دیگر آیات بر آن‌ها متشابه هستند».^۱ چنان‌که پیداست عبارت‌های داخل کمان با اتکال بر فضای خطاب آیه «کاهش» یافته‌اند. بنابراین، محکم و متشابه دو وصفی است که احوال اقشار مردم را هنگام مواجهه با آیات مختلف بیان می‌کند؛ نه اینکه این دو، وصف مطلق آیات باشد.^۲ از سوی دیگر، تحلیل متن آیه نیز این مفهوم را تأیید می‌کند: عبارات «مِنْهُ آيَاتٌ مُحْكَمَاتٌ» و «أُخْرُ مُتَشَابِهَاتٌ» در نقش جمله‌ی حالیه (حال مقدره)^۳ نشان می‌دهند احکام و تشابه آیات خصوصیتی است که عارض کتاب می‌شود؛ نه آنکه ذاتی آن باشد. همچنین شبهه‌جمله «مِنْهُ»، بیان می‌دارد که بعضی از آیات کتاب برای عموم محکم‌اند و واژه «أُخْرُ» بقیه آیات را برای آنان متشابه توصیف می‌کند. نیز، کلمه‌ی «أُمُّ» که در اصل به معنای «اصل و مرجع» است [۶، ج ۱، ص ۲۲]، نشان‌گر مرجع بودن آیات محکم برای مردمان است.^۴

چنان‌که پیداست، دو شرط لازم برای دریافت معانی کلام‌الله مجید در ساختار «دلالت زبانی» عبارتند از: الف) کمال عقل در مرتبه علمی آیات؛ ب) احاطه بر فضای خطاب آیات.^۵ براین اساس است که مخاطبان مختلف می‌توانند معنا را در لایه‌های گوناگون آن کشف کنند و فقدان برخی از این شروط، زمینه بروز تشابه معنایی را برای غیرمخاطبان فراهم می‌آورد. در نتیجه، تنها عالمان حقیقی قرآن، یعنی حضرت سیدالمرسلین صلی‌الله‌علیه‌وآله و وارثان علم ایشان، یعنی امامان علیهم‌السلام در جایگاه واقعی

۱. این تفسیر نوین تنها به عنوان یک مفهوم (= احتمال معنایی) ارزش‌گذاری می‌شود و براساس یافته‌های این مقاله، درغیاب فضای خطاب آیه (سبب نزول) پیشنهاد شده است؛ یعنی معنای حقیقی آیه نزد خداوند و عالمان قرآن است. اما این تفسیر با دیگر احتمال‌های معنایی که تنها متکی بر متن آیات است، تفاوت دارد [بسنجید با: ۱۰، ص ۹-۱۲؛ ۳۲، ص ۷۰-۷۷].
۲. به نظر می‌رسد، دراختیار نداشتن «فضای خطاب» در این آیه نیز سبب شده است، بسیاری افراد «محکم و متشابه» را دو وصف مطلق برای آیات بیندارند.
۳. در این نوع، معنای «حال» بعد از تحقق معنای عامل آن برای «ذوالحال» محقق می‌شود.
۴. این معنا در بعضی روایات نیز بیان شده است [نک: ۳، ج ۱، ص ۲۹۰].
۵. فضای خطاب آیات قرآن تنها به دوران نزول محدود نمی‌شود، بلکه چون خورشید و ماه در جریان بوده و هست (تاویل قرآن).

تفسیر «تمام آیات قرآن» در لایه‌های مختلف معنایی آن قرار می‌گیرند. همچنین، تفاسیر بشری گوناگون به‌ویژه آنانکه خارج از فضای خطاب آیات و از فاصله زمانی- مکانی دور ارائه می‌شود، در صورت استواری عقلی- زبانی، تنها به عنوان یک احتمال معنایی ارزش‌گذاری می‌شود.^۱

نتیجه‌گیری

۱. سازوکار دلالت زبانی در قرآن کریم در «فضای خطاب» (سبب نزول) و برای افرادی است که «مخاطب» نام می‌گیرند. مخاطبان، گوناگون و به لحاظ عقل و معرفت، مختلف‌اند؛ از این‌رو قرآن مخاطبان متعدد خود را در سطوح گوناگون بر معانی خود دلالت می‌دهد.

۲. قرآن کریم، «کلام» منسوب به خداست و همه ویژگی‌های کلام را داراست. از آنجا که «اصل بر صریح و روشن بودن کلام برای مخاطبان خاص آن» است (اصل صراحت کلام برای مخاطبان)، قرآن نیز به‌عنوان کلام، برای مخاطبان خود گویا و روشن بر معنا دلالت می‌کند. تعبیرهایی چون «برهان، نور مبین، کتاب حکیم و ...» گویای چنین حقیقتی برای قرآن مجید است. پس تمام آیات قرآن در چارچوب دلالت زبانی، به‌واقع آیاتی «محکم» و استوار در دلالت بر معناست؛ نشانه‌هایی تام و آشکار که نیازمند هیچ متمم یا مکمل نیست.

۳. «تشابه معنایی» همان «اشتباه در ادراک معنا»ست؛ آن‌گاه که شنونده‌ای درمانده از کشف «معنا»، «مفهوم» یا گمانی را از سوی خود به‌جای معنا می‌نشانند و به‌خطا می‌رود؛ آن هم به‌علت هم‌شکلی میان الفاظ و نشانه‌ها.

۴. «تشابه معنایی» وصف ذاتی آیات نیست، بلکه برای برخی غیرمخاطبان شنونده آیات، به‌نسبت رخ می‌دهد؛ در این صورت برای عموم مردمان، برخی آیات «محکم» و دیگر آیات «متشابه» خواهد بود.

۵. اشتراک لفظی، اختلاف در افهام (رفعت معنا) و غیاب فضای خطاب (سبب نزول) سه زمینه اصلی در وقوع «تشابه معنایی» در قرآن است. ریشه این پدیده نیز، یکسان بودن لفظ و اختلاف در معناست. بدین‌سان، بعضی آیات قرآن برای بسیاری، تشابه‌خیز خواهد بود.

۱. در این صورت، حدیثی چون: «... وَ لَيْسَ شَيْءٌ أَبْعَدَ مِنْ عُقُولِ الرَّجَالِ مِنْ تَفْسِيرِ الْقُرْآنِ ... وَ هُوَ كَلَامٌ مُتَّصِلٌ يَتَصَرَّفُ عَلَى وَجْهِ» [۹، ج ۲، ص ۳۰۰]، در این زمینه قابل تفسیر است.

۶. پدیده «تشابه معنایی» هرگز به ابهام کلام‌الله مجید نمی‌انجامد؛ زیرا اشتباه معنایی خطایی است که از سوی کاوش‌گر معنا رخ می‌دهد. حال آنکه رویکرد «دلالت منطقی» به این مسئله، منجر به حکم به پیچیدگی لفظ، نارسایی یا نقص آیات می‌شود که البته قابل‌پذیرش نیست.

۷. «مخاطب» کلام با غیرمخاطبان شنونده آن متفاوت است. تشابه در قرآن مشکلی است که برای غیرمخاطبان عارض می‌شود؛ نه مخاطب آن. خداوند حکیم آیات قرآن را برای تفهیم معانی در سطوح مختلف، به طیف وسیعی از «مخاطبان» سامان داده است.

۸. آیات قرآن برای مخاطبان خاص خود به‌قطع محکم و استوار است. اما غیرمخاطب، به‌مثابه فردی است که «کلام بلند مرتبه» در سطح ادراک او نیست یا بیرون از فضای خطاب به جست‌وجوی معنا می‌پردازد. بسیاری از آیات قرآن برای غیرمخاطبان شنونده در زمینه‌های بند (۵) این نوشتار متشابه و مانندشونده است.

۹. «محکم» و «متشابه» در مواضع و کاربردهای گوناگون قرآنی، معانی مختلف دارد. مراد از احکام در آیات [یونس: ۱] و [هود: ۱]، استواری تمام کتاب‌الله در دلالت بر معناست؛ همچنین منظور از تشابه در [الزمر: ۲۳]، مشابهت آیات از جهت لفظ، دلالت، استواری و ... است. «احکام و تشابه» اما در آیه ۷ آل‌عمران، در کاربردی دیگر و از جهتی متفاوت تفسیر می‌شود.

۱۰. در این آیه «محکم و متشابه» نسبت به ادراک عموم خلائق است؛ نه آنکه وصف مطلق آیات قرآن باشد. آن‌گاه که آیات «محکم» قرآن در دسترس عموم قرار می‌گیرد، برخی آیات برای آنان محکم و استوار، اما بعضی دیگر متشابه و مانندشونده می‌شود.

۱۱. دلالت در قرآن کریم، به فضای خطاب (سبب نزول) آیات وابسته است. پدیده «کاهش»، مثالی بارز از چنین وابستگی است که نشان می‌دهد دانستن فضای خطاب و «کاربرد» لازمه دلالت بر معناست. این وابستگی، هرگز به‌معنای نقص در آیات نیست، بلکه از ویژگی‌های «دلالت زبانی» به حساب می‌آید. با این حساب، معنای آیات از رهگذر تحلیل و تفسیر عقلی- زبانی سیاق متن و فضای خطاب (بافت زبانی و بافت غیرزبانی) حاصل می‌شود.

۱۲. همه آیات برای «عالمان قرآن»، یعنی حضرت سیدالمرسلین صلی‌الله‌علیه‌وآله و امامان علیهم‌السلام، «محکم» اما بسیاری آیات به نسبت، برای دیگران «متشابه» است. از این‌رو غیرمخاطبان برای درک معانی گسترده و بلندمرتبه قرآن کریم، نیازمند تذکر و تعلیم از سوی عالمان قرآن هستند.

منابع

- [۱]. کلام‌الله مجید، ترجمه فولادوند.
- [۲]. ابن بابویه، محمد بن علی (۱۳۷۶). *الأمالی*. چاپ ششم، تهران، کتاب‌چی.
- [۳]. ——— (۱۳۷۸). *عیون أخبار الرضا علیه السلام*. مصحح: مهدی لاجوردی، چاپ، تهران، نشر جهان.
- [۴]. ——— (۱۳۹۸). *التوحید*. قم، جامعه مدرسین.
- [۵]. ابن شهرآشوب، محمد بن علی (۱۳۶۹). *متشابه القرآن و مختلفه*. قم، دار بیدار للنشر.
- [۶]. ابن فارس، احمد بن فارس (۱۴۰۴). *معجم مقاییس اللغة*. قم، مکتب الاعلام الاسلامی.
- [۷]. اسعدی، محمد؛ طیب حسینی، سید محمود (۱۳۹۰). *پژوهشی در محکم و متشابه*. قم، پژوهشگاه حوزه و دانشگاه.
- [۸]. آقاگل‌زاده، فردوس (۱۳۹۲). *فرهنگ توصیفی تحلیل گفتمان و کاربردشناسی*. تهران، انتشارات علمی.
- [۹]. برقی، احمد بن محمد بن خالد (۱۳۷۱). *المحاسن*. چاپ دوم، قم، دار الکتب الإسلامیة.
- [۱۰]. بهبودی، محمد باقر (۱۳۸۰). *معارف قرآنی*. تهران، نشر سرا.
- [۱۱]. پاکتچی، احمد (۱۳۸۷). «مطالعه معنا در سنت اسلامی». نامه پژوهش فرهنگی، شماره ۱۳، صص ۱۲۱-۱۵۵.
- [۱۲]. حیدری‌فر، مجید (۱۳۹۵). «معناشناسی محکم و متشابه در آیه هفتم سوره آل عمران». *مطالعات تفسیری*، شماره ۲۶، صص ۱۳۷-۱۶۲.
- [۱۳]. راغب اصفهانی، حسین بن محمد (۱۴۱۲). *مفردات ألفاظ القرآن*. بیروت-دمشق، دار القلم-الدار الشامیه.
- [۱۴]. زبیدی، محمد بن محمد (۱۲۰۵). *تاج العروس من جواهر القاموس*. بیروت، دارالفکر.
- [۱۵]. سیدرضی، محمد بن الحسین (۱۴۰۶). *حقائق التنزیل فی متشابه التنزیل*. بیروت، دارالاضواء.
- [۱۶]. ——— (۱۴۱۴). *نهج البلاغه*. مصحح: صبحی صالح. قم، هجرت.
- [۱۷]. سیوطی، عبدالرحمن بن ابی‌بکر (۱۴۲۱). *الإتقان فی علوم القرآن*. محقق: فؤاد احمد زمرلی، بیروت، دار الکتب العربیة.
- [۱۸]. صاحب، اسماعیل بن عباد (۱۴۱۴). *المحیط فی اللغة*. بیروت، عالم الکتب.
- [۱۹]. صفار، محمد بن حسن (۱۴۰۴). *بصائر الدرجات فی فضائل آل محمد صلی الله علیهم*. تحقیق: محسن کوچه باغی، چاپ دوم، قم، مکتبه آیه الله المرعشی النجفی.
- [۲۰]. صفوی، کورش (۱۳۹۷). *تعبیر متن*. چاپ دوم، تهران، انتشارات علمی.
- [۲۱]. صفی‌پوری شیرازی، عبدالرحیم (۱۳۹۳). *کتاب منتهی الأرب فی لغة العرب*. تهران، انتشارات دانشگاه تهران.
- [۲۲]. طباطبایی محمدحسین (۱۳۹۰). *المیزان فی تفسیر القرآن*. چاپ دوم، بیروت، مؤسسه الأعلمی للمطبوعات.
- [۲۳]. ——— (۱۳۹۶). *قرآن در اسلام*. چاپ هشتم، قم، بوستان کتاب.
- [۲۴]. طبرسی، فضل بن حسن (۱۳۷۲). *مجمع البیان فی تفسیر القرآن*. تصحیح: فضل الله یزدی، چاپ سوم، تهران، ناصرخسرو.
- [۲۵]. علم‌الهدی، علی بن حسین (۱۴۲۸). *رسالة «المحکم و المتشابه»*. محقق: عبدالحسین غریفی، مشهد، آستان قدس رضوی.

- [۲۶]. عیاشی، محمد بن مسعود (۱۳۸۰). تفسیر العیاشی. تهران، المطبعة العلمية.
- [۲۷]. فراهیدی، خلیل ابن احمد (۱۴۰۹). کتاب العین. قم، نشر هجرت.
- [۲۸]. فیومی، احمد بن محمد (۱۴۱۴). المصباح المنیر. چاپ دوم، قم، موسسه دار الهمجره.
- [۲۹]. قمی، علی بن ابراهیم (۱۴۰۴). تفسیر القمی. مصحح: طیب موسوی، چاپ سوم، قم، دارالکتاب.
- [۳۰]. کبریت چی، محمدتقی؛ شاهرودی، محمدرضا (۱۴۰۰). «بازخوانی «دلالت زبانی» در فهم و تفسیر کتاب و سنت». فلسفه و کلام اسلامی، دوره ۵۴، شماره ۱، صص ۱۲۱-۱۴۵.
- [۳۱]. کلینی، محمدبن یعقوب (۱۴۰۷). الکافی. تحقیق: علی اکبر غفاری، چاپ چهارم، تهران، دار الکتب الإسلامیه.
- [۳۲]. لسانی فشارکی، محمدعلی (۱۳۹۸). علم محکم و متشابه. تهران، انتشارات ۱۱۴.
- [۳۳]. مجلسی، محمد باقر (۱۴۰۳). بحارالانوار. چاپ دوم، بیروت، دار إحياء التراث العربی.
- [۳۴]. مصطفوی، حسن (۱۳۶۸). التحقیق فی کلمات القرآن الکریم، تهران، وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی.
- [۳۵]. مهدوی‌راد، محمدعلی؛ احمدنژاد، امیر (۱۳۹۰). «بررسی روایت نزول قرآن بر مبنای «ایاک اعنی و اسمعی یا جارة» به عنوان قاعده‌ای در تفسیر آیات عتاب به پیامبر اکرم صلی الله علیه وآله وسلم». علوم حدیث، شماره ۶۲، صص ۳-۲۱.